

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت در قیاس با سیر تاریخی تفاسیر پیش از تفسیر کبیر

مسعود لعلی^۱

سید علی ربانی موسویان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴، صفحه ۲۰۲ تا ۲۳۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

از معیارهای اصلی اعتبار یک اثر علمی مانند تفسیر قرآن، پرهیز مفسر از تعصبات مذهبی در تفسیر آیات و دخالت ندادن امور جانبی در موضوعات اختلافی مانند امامت است. و یکی از راههای سنجش عملکرد یک مفسر در این رابطه مقایسه تفسیر او با تفاسیر پیش از وی میباشد. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی با هدف مذکور به بررسی عملکرد فخررازی در تفسیر کبیر در موضوع تعیین مصادیق آیات امامت پرداخته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که فخررازی در موضوع امامت چهار رویکرد اتخاذ نموده است که عبارتند از موافقت صریح انحصاری، موافقت ضمنی به طور مشترک با سایر مصادیق، مخالفت ضمنی بدون تصریح در انکار مصداق (انکار ضمنی) و بالاخره مخالفت صریح با مصادیق آیات و از آنجا که رویکرد انکار ضمنی بیشترین بخش آیات حوزه امامت را به خود اختصاص داده اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است تمرکز پژوهش حاضر بر این رویکرد قرار گرفته است. نتیجه نهایی نشان داد که فخررازی با وجود آگاهی از تفاسیر فریقین، از نقل و بیان مصادیق حقیقی آیات امامت خودداری کرده است.

کلیدواژه‌ها: آیات امامت، سیر تاریخی تفاسیر، تفسیر کبیر، رویکرد انکار ضمنی، فخررازی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

masoudlali@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول): a.rabbani110@yahoo.com

درآمد

چه بسا آثار علمی که از شهرت فراوان برخوردار بوده اما میزان شهرتی که میان خواص و عوام کسب نموده با اعتبار واقعی آن اثر متناسب نباشد و همین آوازه، مراجعین به این آثار را مرعوب نام مولف و یا نوشته وی نماید و این امر منجر به بی راهه رفتن و اغوا و انحراف خواننده گردد. بنابراین تحقیق و بررسی و راستی آزمایی در ارتباط با چنین آثاری که بسیار مورد مراجعه قرار میگیرد امری خطیر و ضروری مینماید. از جمله آثار علمی، کتب تفسیر قرآن میباشد که بخش قابل توجه و سرنوشت سازی از موضوعات آن مربوط به آیات حوزه علم کلام و مرزبندی های اعتقادی است. از راه های اطمینان بخش در تعیین مصادیق صحیح آیات مربوط به این حوزه، رجوع به سنت نبوی از طریق کتب روایی است و از آنجا که عمده تفاسیر متقدمین از نوع نقلی بوده مراجعه به تفاسیر دوران متقدمان است.^۱ به عنوان نمونه، مفسرانی از امامیه مانند طبرسی برای تعیین مصداق آیه ارتداد به تفاسیر پیش از خود مراجعه و در حد «قیل»، ابوبکر را از مصادیق این آیه (مائده/۵۴) ذکر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳، ۳۲۲) و یا مفسرینی چون طوسی با اعلام «اختلاف» به خلیفه نخست به عنوان یکی از مصادیق آیه یاد شده اشاره می نمایند. (طوسی، بی تا، ۳، ۵۵۷) و نیز برخی از دانشمندان اهل تسنن همچون فخررازی در کنار ذکر مصادیقی موافق با مذاهب خود، با مراجعه به سنت نبوی، پنج تن اهل بیت نبوی(ص) را به عنوان مصادیق «تین»، «زیتون»، «طور سینین» و «بلد امین» معرفی نموده اند. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲/۴۵۵ و ۴۵۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳/۵۹۵) از مهمترین موضوعات حوزه علم کلام و مباحث اعتقادی که موضوع بحث آیات فراوانی از قرآن کریم نیز میباشد، موضوع امامت است و از آنجا که این مبحث از موضوعات اختلافی میان فریقین است میتواند محک خوبی برای سنجش عملکرد علمی مفسرین قرار گیرد و تبیین نماید مولفین آثار تفسیری چه میزان به قواعد علمی پایبند بوده و به دور از عوامل و انگیزه های غیرعلمی اقدام به خلق اثر نموده اند. در این

۱. از جهت سیر تاریخی تدوین تفاسیر در دوران متقدمان باید گفت؛ غالب تفاسیر این دوره، تفاسیری نقلی و روایی بوده که هرچه به پیش می روند بر حسب روزگار، به روش های دیگری همچون، ادبی، لغوی، علمی، عقلی و کلامی و عرفانی و اجتهادی و دیگر روش ها روی آورده و دست به تفسیر زده اند.

پژوهش تفسیر کبیر فخررازی که به عنوان یکی از تفاسیر مشهور جایگاه قابل توجهی در مجامع علمی و غیرعلمی پیدا کرده است از این حیث در بوته نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

طرح مسأله

بسیاری از دانشمندان اهل تسنن، آیات فراوانی را در شأن اهل بیت(ع) و به ویژه امیر مؤمنان دانسته اند و در این ارتباط روایات متعددی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ۴۳/۲؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲ق، ۲۷۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ۳۷) مانند روایاتی که دلالت بر همراهی علی(ع) با قرآن مینماید (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ۱۷/۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۱/۶؛ دحلان، ۱۳۸۷ق، ۲/۴۵۹؛ سیوطی، بی تا/۲۷۲؛ شبلنجی بی تا، ۱۲۴؛ کنجی، بی تا، ۲۳۱) و یا اینکه یک چهارم قرآن در شأن اهل بیت(ع) معرفی شده است. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۱۲۶)

از سوی دیگر اصول و مبانی علمی و اخلاقی در خلق آثار و تالیف کتب توسط اندیشمندان هر رشته ای از جمله تفسیر قرآن اقتضا میکند که نویسنده واقع را آنگونه که هست بازتاب دهد و در این خصوص هرگز مسائل دیگر را دخالت نداده و اثر خود را از مسیر حقیقت با هیچ توجیهی زاویه ندهد مخصوصاً در آثار دینی و تبیین آیات قرآن که قرار است مفسر مراد خدای متعال را انعکاس دهد و در این رابطه با مسئولیتی سنگین مواجه است و هرچه در این زمینه موفق تر عمل نماید اثر وی معتبر تر و قابل استنادتر خواهد بود. بنابر اقتضای مذکور، مفسر با هر روشی که در تفسیر خود داشته باشد اعم از ادبی، لغوی، روایی، کلامی، علمی، تاریخی، عرفانی و سایر روش ها، باید با دوری از تعصبات و تحمیل اعتقادات مذهبی، تمام معانی و مصادیق آیه را که پیرامون آن آیه وجود دارد ولو به شکل «قیل؛ گفته شده» و «احتمال» نقل کند و از عدم ذکر برخی مصادیق مستند و منقول که صرفاً با عقیده یا مزاج وی سازگار نیست پرهیز کند. و الا چه به همین مقدار اکتفا نماید چه با جایگزینی مصادیق دیگر و یا به اشتراک گذاشتن مصادیقی در کنار آن مصادیق، صرفاً جهت اینکه بخواهد آیه را با عقیده خود سازگار سازد و یا دست مخالف عقیده خود را از استدلال به انحصار مصادیق آیه ببندد، همگی خلاف روش علمی و اخلاقی و موجب بی اعتباری چنین اثری می گردد. بنابراین گرچه از فخررازی انتظار نمی رود که خود را با نظرات شیعه همسو کند اما به عنوان دانشمند منصف و به دور از تعصب، انتظار می رود به اندازه مفسران گذشته هم مذهب خود، انصاف

علمی به خرج داده و با توجه به منابعی که در دسترس وی بوده خود را با سنت نبوی همسو سازد و تعصبات مذهبی موجب عدم التزام وی به مبانی تفسیر صحیح، علمی و منصفانه نگردد.

حال مسأله ای که در مقاله با آن روبرو هستیم این است که آیا فخررازی همانطور که در جای جای تفسیر خود از «مفسران» می‌گوید که نسبت به آیات، «جماع» دارند یا «اتفاق» دارند یا آراء آنان را «نقل و ذکر» یا «رد» می‌کند و پیداست که از وجود تفاسیر و آراء مفسران سنی و شیعی آگاه بوده است، آیا در نقل و تعیین مصادیق آیات حوزه امامت، امانت دار بوده است؟ یا تحت تاثیر تعصبات مذهبی و اعتقادی قرار گرفته است؟

در پژوهش پیش‌رو، برای بررسی میزان عملکرد و سنجش انصاف علمی مؤلف تفسیر مفاتیح الغیب در تعیین مصادیق آیات امامت، تفسیر کبیر با تفاسیر فریقین از قرن دوم تا قرن ششم هجری قمری مقایسه شده و پس از ذکر آدرس آیاتی که با رویکرد انکار ضمنی تفسیر شده، به چند نمونه از این رویکرد اشاره شده و نهایتاً نتیجه گیری می‌شود.

مفاهیم و مبانی

مفهوم تفسیر

تفسیر را پرده برداشتن، کشف کردن و روشن ساختن مفاهیم الفاظ معنا کرده اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴، ۵۰۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹م ۴۷۳) و در اصطلاح، علمی است که در آن از دلالت مراد خدا در آیات بحث می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵، ۵۵) و تأویل که گاه در کنار تفسیر قرار می‌گیرد؛ ترجیح یکی از احتمالات مطابق ظاهر آیه تبیین نموده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷، ۳۴۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳، ۴۳۸)

در قرآن مجید از تفسیر بدون علم و یقین و البته نسبت دادن چیزی به آیات از روی علائق شخصی و تفسیر به رأی مذموم (إسراء/۳۶) و از افترا بستن به قرآن (انعام/۹۳؛ اعراف/۳۷؛ یونس/۱۷؛ کهف/۱۵) و یا تحریف آیات (نساء/۴۶؛ مائده/۱۳ و ۴۱) نهی شده است.

در کتب اهل سنت نیز احادیث فراوانی در نهی از تفسیر خلاف حقیقت و بدون علم وارد شده است که حتی در صورت حصول نتیجه درست نیز خطا دانسته شده است (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۲۰/۵) و جایگاه چنین مفسری آتش معرفی شده است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۳۳ و ۳۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق،

فخر رازی و اطلاع وی از تفاسیر پیش از او

فخررازی از مفسران عقلی و کلامی است که در قرن ششم هجری تفسیر کبیر را به رشته تحریر درآورده و در تفسیر خود با احترام از امامان یاد کرده و در شأن آنان نیز احادیثی ذکر می کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۸۰/۱ و ۶/۲۲) و تعبیری همچون «علیه السلام»، «رضی الله عنه» به کار می برد (همو، ۱۷۴/۱ و ۲۵۰/۲). وی در عین حال به شیعیان و روافض نیز طعنه زده و مذهبشان را فاسد و باطل می نامد و با عبارت «لعن» از آنان یاد می کند (همو، ۳۷۸/۱۲ و ۳۷۹-۳۸۰) و این امر نشان از آگاهی فخررازی از تفاسیر، منابع روایی و آراء و عقائد شیعیان دارد.

از دلایل دیگری که حکایت می کند فخررازی از وجود تفاسیر و آراء تفسیری فریقین پیش از خود اطلاع داشته است می توان به عبارتی اشاره نمود که در جای جای کتاب خود بیان کرده است، همچون:

«قال المفسرون» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲/۳؛ ۵۹۲/۳؛ ۲۹۷/۳۲)، «المفسرون قالوا» (همو، ۵/۳۹۸/۲۶؛ ۴۸۸/۲۹)، «ذکر المفسرون» (همو، ۵/۳۱۸؛ ۲۹/۵۰۸؛ ۱۶۸/۳۱)، «المفسرون ذکروا» (همو، ۳/۶۱۰؛ ۷۱/۴؛ ۳۰/۳۳۸)، «حمل المفسرون» (همو، ۲/۲۶۱؛ ۳۰/۵۵۰)، «اتفق المفسرون» (همو، ۳/۴۷۴؛ ۱۹/۱۴۷؛ ۲/۵۲۷)، «اختلف المفسرون» (همو، ۳/۵۰۵ و ۵۳۲ و ۵۳۶ و ۶۴۰؛ ۳۰/۵۴۹)، «زعم المفسرون» (همو، ۳۲/۲۱۵)، «اضطرب المفسرون» (همو، ۳۱/۱۴۹) و نیز؛ «اجمع المفسرون» (همو، ۳/۵۹۳؛ ۴/۱۰؛ ۳۲/۲۲۸) که در آن از اجماع مفسران سخن به میان آورده است. فخررازی علاوه بر تفاسیر اهل سنت، از تفاسیر امامیه و کتب شیعه نیز آگاه بوده و از کتاب های شیعه نیز یاد می کند. (همو، ۱۳۷/۱۹)

تفاسیر پیش از تفسیر کبیر

تفاسیری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته از دوره متقدمان در بازه زمانی قرن دوم تا قرن ششم هجری است که غالباً روایی بوده و به مرور و بر حسب سیر تاریخی، به روش کلامی و عقلی گرایش پیدا کرده اند، در زیر به تفاسیر (و روش های آنان) این مقطع زمانی که در این تحقیق معیار سنجش تفسیر کبیر قرار گرفته اند، اشاره می شود.

تفاسیر سنی

قرن ۲: معانی القرآن، ادبی و نحوی، اثر فراء

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

قرن ۳: تفسیر کتاب الله العزیز، کلامی، اثر هوارى؛ غریب القرآن، ادبی و لغوی، ابن قتیبه؛ مجاز القرآن، ادبی و لغوی، نوشته ابو عبیده

قرن ۴: جامع البیان فی تفسیر القرآن، روایی، اثر طبری؛ بحر العلوم، روایی، اثر سمرقندی؛ تفسیر القرآن العظیم، روایی، از ابن ابی حاتم؛ أحكام القرآن، فقهی و کلامی، نوشته جصاص؛ إعراب القرآن، ادبی، نحوی و لغوی، اثر نحّاس

قرن ۵: الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، روایی، هدایتی و تربیتی، نوشته ثعلبی؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، روایی، اثر حسانانی؛ النکت و العیون، روایی، ادبی و لغوی، از ماوردی؛ لطائف الإشارات، عرفانی، اثر قشیری

قرن ۶: كشف الأسرار و عدة الأبرار، عرفانی، اثر میبدی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، روایی، کلامی، کلامی سلفی، هدایتی و تربیتی، اثر ابن جوزی؛ معالم التنزیل، روایی، کلامی و کلامی سلفی، اثر بغوی؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، روایی، کلامی، کلامی اشاعره، اجتهادی و ادبی، از ابن عطیه؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، کلامی، کلامی اعتزالی، ادبی و بلاغی، اثر زمخشری؛ أحكام القرآن، فقهی، از ابن عربی.

تفاسیر شیعی

قرن ۲: تفسیر القرآن العظیم، روایی، اثر ثمالی؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، روایی و کلامی زیدیه، از مقاتل؛ تفسیر غریب القرآن، کلامی زیدیه، ادبی و لغوی، از زید بن علی

قرن ۳: تفسیر التستری، عرفانی، نوشته تستری

قرن ۴: تفسیر القمی، روایی، اثر قمی؛ تفسیر فرات الکوفی، روایی، از فرات؛ التفسیر، روایی،

نوشته عیاشی

قرن ۵: التبیان فی تفسیر القرآن، کلامی، اجتهادی و ادبی، اثر طوسی؛ نفائس التأویل، کلامی و

پاسخ به شبهات قرآنی، اثر علم الهدی

قرن ۶: روض الجنان و روح الجنان، کلامی، اجتهادی، هدایتی و تربیتی، از رازی؛ مجمع البیان

فی تفسیر القرآن، کلامی، اجتهادی و ادبی، اثر طبرسی؛ المنتخب من تفسیر التبیان، کلامی، اجتهادی

و ادبی، نگارش ابن ادریس حلی

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از حیث تبیین رویکردهای تفسیری و مقایسه تفسیر کبیر با تفاسیر سنی و شیعی

در دوره متقدمان دارای پیشینه‌ای نبوده و بدیع می باشد. اما از جهت بررسی تفسیر فخررازی و

مقایسه آن با دیگر تفاسیر سنی یا شیعی در موضوع امامت، آثار زیادی وجود دارد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- صالحه شریفی، طی تحقیقی تحت عنوان «نگاه تطبیقی به جایگاه تفسیری در مجمع البیان و مفاتیح الغیب (با محوریت آیه ولایت)» با توجه به قواعد تفسیری همچون ادبیات عرب، سیاق آیات، سبب نزول و توجه به آیات دیگر بررسی تطبیقی میان دو تفسیر مجمع البیان و تفسیر کبیر انجام داده است. (شریفی، ۱۳۹۴ ش، ۲۱-۳۴)

- زهراسادات محمدی آذر طی تحقیقی تحت عنوان «روش شناسی فخررازی پیرامون آیات امامت و خلافت» به نقد روش تفسیری فخررازی در خصوص آیات حساس ولایت و امامت پرداخته است. (محمدی آذر، ۱۳۹۳ ش)

- زینب نظیفی در پژوهشی با عنوان «بررسی شرایط و اوصاف امامت از نظر (امام فخررازی، قاضی عضدالدین ایجی و شیخ طوسی)» به ذکر و نقد دیدگاه کلامی سه متکلم یاد شده در آیات امامت پرداخته است. (نظیفی، ۱۳۹۱ ش)

- زهره بابااحمدی میلانی در پژوهشی با عنوان «نقد نظریه فخررازی در باب تعیین امام ذیل آیات (ولایت و خلافت)» شبهات فخررازی در مورد نص جلی و دلایل وی در بحث بیعت و اجماع را مورد بررسی قرار داده است. (بابااحمدی میلانی، ۱۳۹۸ ش، ۱۶۳-۱۸۶)

- سیده زهرا موسوی در مقاله ای تحت عنوان «نقد و بررسی آراء و شبهات فخررازی در موضوع امامت و خلافت بلافصل در تفسیر کبیر» به شبهات نویسنده تفسیر کبیر در ۱۲ آیه از آیات امامت پاسخ داده است. (موسوی، ۱۳۹۸ ش، ۴۳-۶۸)

تفاوت مقاله پیش رو با پیشینه های خود در این است که اولاً تفسیر فخررازی با تمام تفاسیر سنی و شیعه دوره متقدمان در حوزه آیات امامت مطابقت داده شده است و ثانیاً به طور عام به معرفی رویکردهای چهارگانه فخر در حوزه آیات امامت پرداخته است و ثالثاً به طور خاص برای نخستین بار بررسی تفصیلی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تفسیر کبیر را انجام داده است.

آیات امامت

مراد از آیات امامت آیاتی هستند که در تفاسیر فریقین دلالت بر امامت و جانشینی پس از رسول خدا(ص) دارند. قابل ذکر است اهم آیات حوزه امامت، مربوط به رویکرد انکار صریح است که موضوع مقاله حاضر نیست. آنچه که در مقاله پیش رو بدان پرداخته شده است، رویکرد انکار ضمنی است. با اینکه در تفسیر کبیر این رویکرد نسبت به سایر رویکردها گستره بسیار فزونتری دارد اما کمتر به این رویکرد و آیات مربوط به آن پرداخته شده است. در این میان آیه ۱۲۴ سوره بقره به

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

عنوان چتری بر تمام آیات امامت سایه افکنده است و تمامی آیاتی که در بردارنده تعریف امامت و امام، شئون، ویژگی، فضائل و دستور به اطاعت از مصداق آیات امامت می باشند در ذیل آیه ابتلاء قرار می گیرند که در آن از نصب امام از سوی خدا، درجه و مرتبت امامت پس از نبوت اشاره شده است.

با در پیش گرفتن استقراء تام و پس از بررسی تمام مجلدات تفسیر فخر و تک تک آیات فراوانی که در حوزه امامت قرار داشته اند، با توجه به محدودیت مقاله، تنها به ارائه پنج نمونه از رویکرد انکار ضمنی فخررازی پرداخته می شود و در مورد سایر آیات به ارائه آدرس برخی از آن ها بسنده شده که بررسی آن آیات نیز نویسنده مقاله را به نتایج مشابه با بررسی ارائه شده در مقاله رسانده است.

ملاک ما در این مقاله، نسبت سنجی تفسیر فخررازی نسبت به تفاسیر گذشته اهل سنت در دوره متقدمان با نگاهی به ادله عقلی مورد ادعای او است و ذکر تفاسیر امامیه به عنوان مؤید ارائه می گردد زیرا فخررازی در تفسیر خود، از آراء شیعه در حوزه امامت سخن به میان آورده و در برخی اوقات، به ابطال آراء امامیه پرداخته و دیدگاه آنان را نیز فاسد برشمرده است. بنابراین قصد آن نیست که عقیده شیعه ملاک قرار داده شود بلکه مقصود تشخیص رعایت انصاف علمی است اگرچه همانطور که در منابع متفق سنی و شیعه وجود دارد، اهل بیت (ع) عدل قرآن بوده (حدیث ثقلین) و بسیاری از آیات قرآن، درباره فضائل و شئون آنان می باشد و اگر قرار باشد این آیات مصداقی داشته باشد بی شک مصداق نخستین شان ائمه اهل بیت (ع) اند.

رویکردهای چهارگانه در تفسیر کبیر

با بررسی و استقراء به عمل آمده از آیات امامت در سراسر تفسیر فخر این نتیجه حاصل شد که تفسیر کبیر نسبت به تفاسیر پیش از خود دارای چهار رویکرد می باشد که عبارتند از:

موافقت صریح انحصاری

فخررازی در این رویکرد، منحصرأ مصداق آیات را اهل بیت (ع) ذکر کرده است. مانند: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)؛ بعد از علم و آگاهی که (درباره مسیح) بر تو رسیده اگر کسانی با تو به بحث و مناقشه برخیزند، به آنان بگو، بیائید ما فرزندان خود را احضار کنیم و شما نیز فرزندان خود را احضار کنید. ما زنان خود را احضار می کنیم و شما نیز زنان خود را احضار کنید. ما از کسان و بستگان خود دعوت به عمل می آوریم و شما نیز

کسان و بستگان خود را دعوت کنید. آن گاه مباحله (لعن و نفرین) می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.

فخررازی با ذکر ماجرای مباحله، مصادیق این آیه را به شکل انحصاری؛ پیامبر، حسن، حسین، فاطمه و سپس علی علیهم السلام می‌داند که خداوند در مورد آنان آیه تطهیر را نازل کرده است. آنگاه اضافه می‌نماید که این روایت متفقاً نزد اهل تفسیر و حدیث، مقبول است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۴۷/۸)

فخررازی به همراه بردن حسنین علیهما السلام برای مباحله در حالی که کودک بودند را دلیلی بر وثاقت پیامبر (ص) تبیین می‌کند زیرا درخواست لعن و عذاب برای فرزندان و خردسالان خود در صورت شکست در ابتهال، امری سخت است. (همو/۲۴۹)

وی همچنین برای اثبات مصداق آیه ابتهال، به آیه تطهیر (احزاب/۳۳) اشاره می‌کند و شأن نزول آن را در حسنین، فاطمه و علی علیهم السلام مورد اجماع و اتفاق دانشمندان تفسیر و حدیث می‌داند. (همو/۲۴۷)

گرچه تفاسیری یافت می‌شوند که اشاره‌ای به اهل بیت (ع) به عنوان مصادیق آیه ابتهال ننموده‌اند (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۰/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۰۹/۳-۲۱۰؛ قشیری، بی تا، ۲۴۷/۱؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۱۶۲/۱-۱۶۳) و برخی نیز بدون اشاره به نام علی (ع) مصادیق آیه را فقط حسنین و فاطمه علیهم السلام بیان کرده‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۲۵۷/۱) اما قاطبه مفسران اهل سنت به طور انحصاری با حسنین، فاطمه و علی علیهم السلام به همراه پیامبر (ص) به عنوان مصداق آیه ابتهال موافقت دارند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۶۶۷/۲-۶۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲۸۹/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴۴۷/۱-۴۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۴۵۰/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۸۵/۳؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲۹۵/۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۶/۱-۱۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳۶۸/۱-۳۶۹؛ ماوردی، بی تا، ۳۹۸/۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۴۷/۲؛ هواری، ۱۴۲۶ق، ۲۶۴/۱؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۴/۱) بنابراین در این رویکرد فخر بر اساس ظاهر آیه و ادله نقلی و تفاسیر پیش از خود مصداق آیه را صراحتاً منحصر در اهل بیت دانسته است.

موافقت اشتراکی

فخررازی در این رویکرد، اهل بیت (ع) را مصداق آیه دانسته اما آیه را از انحصار ایشان خارج نموده و دیگران را نیز با آنان شریک ساخته است مانند آیه:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)؛ در خانه‌های خود بمانید و به امور منزل پردازید. زینت و آرایش خود را همانند دوران جاهلیت و توحش ظاهر

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

نسازید. نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبر او را اطاعت کنید. «خدا چنین می‌خواهد که هر گونه ناپاکی را از شما اهل بیت نبوت دور سازد و شما را پاک و منزه گرداند.

فخررازی مراد از «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» را زدودن گناهان و «يُطَهِّرْكُمْ» را لباس کرامت پوشاندن تعبیر نموده، آنگاه ترک خطاب تأنیث در پیش از این فراز و اشاره به خطاب تذکیر در آیه تطهیر را به جهت وارد کردن زنان و مردان اهل بیت پیامبر(ص) بیان کرده است. وی با ذکر عبارت «اختلاف» در مراد از «اهل بیت»، شایسته ترین مصادیق را فرزندان و همسران پیامبر(ص)، حسن و حسین علیهما السلام ذکر می‌کند گرچه لفظاً اشاره‌ای به فاطمه(س) به عنوان دختر پیامبر(ص) نکرده اما به علی(ع) به عنوان یکی از مصادیق آیه تطهیر اشاره کرده است که سبب آن، نه به خاطر شخصیت ایشان بلکه به سبب ازدواج با فاطمه (س) و همراهی با پیامبر (ص) بیان شده است. (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۶۸/۲۵)

گرچه دو تفسیر بحر العلوم و لطائف الاشارات هیچ مصداقی را برای این آیه ذکر نکرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۶۰/۳؛ قشیری، بی تا، ۱۶۰/۳) و زمخشری نیز منحصرأً زنان پیامبر(ص) را مصداق آیه برشمرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۳۸/۳) اما اکثریت تفاسیر اهل سنت به طور اشتراکی و البته با روایات غالب، مصداق آیه را علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نقل کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۳۱۳۱/۹-۳۱۳۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۶۲۲/۳-۶۲۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۸۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۶۳۶/۳، ۶۳۷ و ۶۳۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳۶-۳۵/۸ و ۴۲-۴۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ۵/۲۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۷-۵/۲۲ و ۷-۸؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ۴۵/۸-۴۶؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۲۱۵/۳) و برخی نیز با ذکر روایات صحیح از منابع اهل سنت و از قول ترمذی و عائشه، در لفافه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را مصداق حقیقی و انحصاری آیه بیان نموده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۳/۳) و برخی دیگر همچون ابن عربی و حسکانی، آشکارا و منحصرأً، مصداق آیه را بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام تطبیق داده‌اند. (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۱۵۳۸/۳) در این میان حسکانی در صفحات متمادی و با روایات بسیار که از طولانی‌ترین تفاسیر اهل سنت در تعیین مصداق آیات حوزه امامت به شمار می‌رود، مصداق آیه تطهیر را به طور انحصاری و با طرق متعدد و فراوان؛ علی، فاطمه، حسن و حسین به همراه پیامبر علیهم السلام ذکر کرده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۲-۱۴۱)

در این رویکرد از یک سو فخر نتوانسته روایات فراوانی که آیه تطهیر را در انحصار پنج تن آل کسا می‌داند تا جاییکه در بعضی از آنها به صراحت برخی همسران پیامبر را از ذیل عنوان اهل بیت خارج دانسته (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷/۲۲)، نادیده بگیرد لذا آیه را با مصادیق بیان شده در سنت تطبیق می‌دهد (اگرچه اجتهاد وی بر خلاف عملکرد رسول خدا(ص) در قضیه کسا بی رغبتی نسبت به

معرفی امیرمومنان را نشان می‌دهد) و از سوی دیگر چون این تطبیق با سنت و اعتلای انحصاری جایگاه اهل بیت مواضع وی را در عقایدش تهدید می‌کند ترجیح می‌دهد ضمن موافقت آیه با مصادیق واقعی آن، مصادیق آیه را به بیش از محدوده خود تسری دهد.

مخالفت صریح

فخررازی در این رویکرد، به مخالفت آشکار با مصداق آیه پرداخته و تلاش می‌کند با روش عقلی و کلامی و گاه با کمک احادیث، مصادیقی را بر طبق مذهب خود، جایگزین مصادیق حقیقی آیه نماید. گاهی نیز علیرغم آنکه در ابتدای تفسیر آیه‌ای، به شکل «قیل» و «گفته شده است» از علی (ع) به عنوان مصداق آیه نام می‌برد اما در ادامه همان تفسیر، با ادله متعدد سعی بر انکار ایشان به عنوان مراد و مصداق آیه می‌پردازد مانند تفسیر آیه ولایت. (فخررازی، ۱۴۲۱ق، ۱۲/ ۳۸۳-۳۸۷) به عنوان نمونه:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده/۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (ضرری به خدا نمی‌رساند) خدا در آینده جماعتی را پدید خواهد آورد که آنها را بسیار دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را بسیار دوست خواهند داشت. آنان در برابر مؤمنین فروتن و در برابر کافران بسیار نیرومند و خشن هستند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان بیم و هراسی نخواهند داشت. این فضل و بخشش خداست که برای هر کس بخواهد می‌بخشد. خدا وسعت‌بخش داناست.

فخررازی در آیه که به آیه ارتداد مشهور است، ابوبکر را مصداق آیه می‌داند که با مرتدان به نبرد برخاسته است و این آیه در حق وی نازل شده است، زیرا در عهد پیامبر (ص) مرتدی وجود نداشت و ضمناً آیه در شأن علی (ع) نیز نمی‌باشد چراکه کسانی که او با آنان جنگیده است تارک شریعت و مرتد نبودند. (فخررازی، ۱۴۲۱ق، ۱۲/ ۳۷۹) نویسنده تفسیر کبیر، گاه با استناد به احادیث از زبان علی (ع) و عائشه مصداق آیه را خلیفه نخست بیان می‌کند که دختر ابوبکر گفت: «نزل بآبی ما لو نزل بالجبال الراسيات لهاضها»؛ بر پدرم چیزی نازل شده است که اگر بر کوه‌های بلند نازل شود آنها ریز ریز و خرد خواهند شد. (همو/ ۳۷۸)

فخررازی برخلاف رویه علمی و انصاف در نگارش تفسیر، در حق شیعیان لعن کرده و همچون تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء (همو، ۱۰/ ۱۳۴) با مقایسه ابوبکر و علی (ع)، اسلام ابوبکر را بالاتر و والاتر برشمرده است. (همو، ۱۲/ ۳۷۹)

صاحب مفاتیح الغیب، آیه مورد بحث را از آشکارترین دلایل فساد مذهب رافضیان دانسته زیرا علی(ع) و یاران ایشان، مقهور و ابوبکر مسلط بر حکومت بود(همو/۳۷۸) و این آیه «قطعاً» در شأن ابوبکر بوده که صحّت امامت وی با قطعیت حاصل می شود. (همو/۳۸۰) فخررازی باز می افزاید که شیعیان، معتقدند چون آیه بعدی(مانده/۵۵) بر امامت علی(ع) دلالت دارد، پس این آیه نیز در شأن وی نازل شده است، اما پاسخ ما این است که ما دلالت آیه بعدی را بر امامت علی(ع) مسلم نمی دانیم. (همو/۳۸۱)

برخی از مفسران اهل سنت همانند فخررازی، به طور انحصاری مصداق آیه را ابوبکر دانسته‌اند مانند هواری در قرن سوم (هواری، ۱۴۲۶ق، ۴۳۳/۱) و ثعلبی و واحدی در قرن پنجم (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷۸/۴؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۳۲۴/۱) و نیز ابن جوزی و بغوی در قرن ششم. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۵۵۹/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۶۰/۲) و از لسان امیر مؤمنان (ع) مصداق آیه را ابوبکر معرفی کرده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۵۵۹/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷۸/۴) و برخی دیگر ضمن این که از ابوبکر به عنوان مصداق آیه نام می برد لیکن به طور مشترک، به صحت امامت خلفای راشدین از جمله امام علی(ع) نیز اشاره می کند، مانند جصاص از مفسران قرن چهارم. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۱۰۱/۴) ملاحظه میشود در این رویکرد فخر بدون هیچ دلیل منطقی آیه را از عموم خود خارج میکنند و برخلاف برخی از مفسرین پیش از خود از اهل سنت آن را به سایر خلفا تعمیم نمیدهد تا شامل مصداق حقیقی آن علی علیه السلام نگردد.

مخالفت ضمنی

مؤلف تفسیر کبیر در این رویکرد که مخالفت و انکار ضمنی نام می گیرد، صرفاً به تبیین معنای لغوی واژه مورد نظر در آیه پرداخته و آن را مصداق آیه دانسته است و یا بدون آنکه مخالفت صریح و آشکاری با مصداق اصلی و حقیقی آیه کند، افراد دیگری را بر حسب اعتقادات مذهبی خود به عنوان مصداق آیه تعیین کرده است به عنوان نمونه:

«و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ يَطْمَعُونَ * وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيْمَاهُمْ قَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيْمَاهُمْ قَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ» (اعراف/۴۶-۴۸)؛ و در حد و اصل اهل بهشت و دوزخیان حائل و مانعی وجود دارد و بر بلندی‌های اطراف مردانی هستند که همه آنها را از سیمایشان می‌شناسند. (این مأمورین که در حد و اصل بهشت و دوزخ قرار گرفته‌اند) اهل بهشت را صدا کرده و می‌گویند: سلام

بر شما در حالی که اهل بهشت هنوز داخل بهشت نشده‌اند. ولی امید آن را دارند* و هنگامی که چشم بهشتیان به دوزخیان می‌افتد، می‌گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمکاران قرار مده* و اهل اعراف (نگهبانان اطراف) مردانی را که (زمانی از بزرگان کفار بودند و) آنها را از سیمایشان می‌شناسند، صدا می‌کنند و می‌گویند: دیدید که جمع آوری (مال و ثروت) و تکبر و غرورتان برای شما سودی نبخشید؟

فخررازی مصداق «اعراف» را از قول اکثر مفسران؛ مواردی چون: بلندی‌های دیواره‌هایی که بین بهشت و دوزخ بنا شده است؛ افرادی هستند که هریک از اهل بهشت و جهنم را با چهره‌هایشان می‌شناسند؛ گروهی که حسنات و بدی‌هایشان برابر و مساوی است، ملائکه، شهداء و بزرگان اهل بهشت. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۴۸/۱۴)

فخررازی مصادیق دیگر «اعراف» را مساکین بهشت و فاسقان اهل نماز میدانند که خداوند از آنان درمی‌گذرد و در اعراف سکونتشان می‌دهد. وی همچنین با نقل حدیثی از پیامبر(ص) «اعراف» را اهل درجات بلندی معرفی می‌کند که دیگران از جایگاه پایین خود، آنان را مانند ستارگان درخشان‌ای در کرانه‌های آسمان می‌نگرند و ابوبکر و عمر از آنها می‌باشند. (همو/۲۵۰)

در میان تفاسیر متقدم اهل سنت، تفاسیری در قرن پنجم دیده می‌شود که به نام امیرمؤمنان (ع) در کنار نام‌هایی همچون حمزه و جعفر اشاره کرده‌اند، (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲۳۵/۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲۶۳/۱ و ۲۶۴-۲۶۵) و سایر تفاسیر اهل سنت با رویکرد انکار ضمنی و البته بدون هیچ اشاره‌ای به خلفاء سه گانه به عنوان مراد آیه، به مصادیق دیگری از «اعراف» مانند دیوار، فقیهان، عالمان و شهیدان و کسانی که اعمال نیک و بدشان با هم برابر است، اشاره کرده‌اند: قرن سوم: (ابن قتیبه، بی‌تا، ۱۴۵/۱؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ۲۱۵؛ هواری، ۱۴۲۶ق، ۲۰/۲)، قرن چهارم: (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵، ۱۴۸۷-۱۴۸۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۵۱۷/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۳۶/۸-۱۳۹ و ۱۴۲و؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۵۴/۲)، قرن پنجم: (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲۳۵/۴-۲۳۶؛ قشیری، بی‌تا، ۵۳۷/۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ۳-۶۱۷-۶۱۸؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۵/۱)، قرن ششم: (ابن حوزی، ۱۴۲۲ق، ۱۲۳/۲-۱۲۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴۰۵/۲-۴۰۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱۹۴/۲-۱۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱۰۶/۲-۱۰۷)

در هیچ یک از تفاسیر اهل سنت، به نام ابوبکر و عمر به عنوان مصادیق آیه اشاره‌ای نشده و مشخص نیست فخررازی این دو مصداق را بر چه اساس علمی و کدام سنت نبوی در تفسیر آیه نقل کرده است اما آنچه مهم است بر هر اساسی که بوده اگر مبنای علمی داشته می‌بایست فردی چون علی علیه السلام را هم نام می‌برد چنانکه در تفاسیر ماثور پیش از وی چنین اثری موجود بود اما وی خلاف نقل موجود به ذکر مصادیق دیگری چون شیخین که شاهی از سنت بر آن نبوده اقدام مینماید.

دامنه رویکرد انکار ضمنی فخررازی در آیات امامت

دامنه آیات حوزه امامت که فخررازی با رویکرد انکار ضمنی آن‌ها را تفسیر کرده است بسیار است و بنابر گنجایش مقاله، به آدرس برخی آیات اشاره شده و در ادامه به واکاوی چند آیه بسنده می‌شود.

بقره/۱۷۷ (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۱۵/۵ و ۲۱۸)، آل عمران/۱۳۴ (همو، ۳۶۶/۹)، مائده/۷؛ ۳۵؛ ۱۱۹ (همو، ۳۱۹/۱۱ و ۳۴۸؛ ۱۲/۶۸)، انعام/۹۰؛ ۹۷ (همو، ۵۶/۱۳ و ۷۹)، اعراف/۴۴ و ۷۸ (همو، ۲۴۵/۱۴؛ ۴۰۷/۱۵)، توبه/۱۹-۲۱ (همو، ۱۴/۱۶)، یونس/۵ (همو، ۲۷۱/۱۷)، ابراهیم/۲۴، ۲۸ و ۳۷ (همو، ۸۹/۱۹، ۹۴ و ۱۰۳)، نحل/۸۴ (همو، ۲۵۵/۲۰)، اسراء/۲۶ (همو، ۳۷۶/۲۱)، مریم/۹۶ (همو، ۵۶۷/۲۱)، طه/۸۲ و ۱۳۵ (همو، ۸۴/۲۲ و ۱۱۷)، انبیاء/۱۰۵ (همو، ۱۹۲/۲۲)، نور/۳۵-۳۷ (همو، ۳۷۸/۲۳؛ ۳۹۵؛ ۳۹۷)، فرقان/۵۴ و ۷۴ (همو، ۴۷۵/۲۴ و ۴۸۶)، قصص/۵ (همو، ۵۷۸/۲۴)، عنکبوت/۴۹ (همو، ۶۴/۲۵)، احزاب/۲۳ (همو، ۱۶۳/۲۵)، فاطر/۳۲ (همو، ۲۳۸/۲۶)، صافات/۲۴ و ۸۳ (همو، ۳۲۹/۲۶ و ۳۴۰)، زمر/۲۹ (همو، ۴۵۰/۲۶)، زخرف/۲۸ و ۴۳ (همو، ۶۲۹/۲۷ و ۶۳۴)، فتح/۲ (همو، ۶۵/۲۸)، حجرات/۷ و ۱۵ (همو، ۱۰۰/۲۸ و ۱۱۷)، رحمن/۲۲ و ۳۱ (همو، ۳۵۲/۲۹ و ۳۶۰)، واقعه/۱۰ (همو، ۳۸۹/۲۹)، تین/۱-۲ (همو، ۲۱۰/۳۲)

نمونه‌هایی از انکار ضمنی در تفسیر کبیر

معنای واژه امامت و انکار امامت اهل بیت (ع)

از مهمترین مباحث کلامی جایگاه مقام امامت است و اینکه مقام رسول رفیع تر است یا امام و در صورت اخیر مقام امامت در قرآن که خدای متعال برای برخی جعل نموده به چه کسانی اختصاص دارد. خدای متعال دعای ابراهیم را هنگامیکه از او مسئلت نمود از میان ذریه او برخی را امام قرار دهد، اینگونه اجابت نمود و پاسخ داد که این مقام به ظالمین نمیرسد و تنها کسانی مصداق عنوان امام قرار میگیرند که مصداق عنوان ظالم نگشته باشند. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ قَالَ اِنَّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنٰلُ عَهْدِی الظَّٰلِمِیْنَ» (البقره/۱۲۴)؛ هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به کلماتی چند پیاموزد و او از عهده آزمایش به خوبی برآمد، خدا فرمود: من تو را امام و پیشوا برای مردم قرار دادم ابراهیم گفت: از نسل من نیز (امام قرار بده) خدا فرمود: قرار داد من شامل ستمکاران نخواهد بود.

فخررازی «امامت» در این آیه را به «نبوت» تفسیر و «امام» را به «نبی» معنا نموده (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱/۴) و این معنا را در آیه ۷۳ سوره انبیاء نیز تکرار کرده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱/۴) (همو، ۱۶۲/۲۲) و امامت را ریاستی در دین دانسته که به ظالمان نمی رسد. (همو، ۳۱/۴). وی همچنین معنای «عهد» در آیه را با ارجاع به «جاعلک للناس اماماً» را به امامت تبیین کرده اما مراد از آن را «نبوت» می داند. (همو، ۳۶/۴).

همچنین، فخررازی ابتلائات ابراهیم (ع) را پیش از نبوت ایشان دانسته (همو، ۳۱/۴) و با نفی نظر شیعیان، وجود نصّ برای نصب امام، امامت را نبوت تلقی کرده و موضوع منصوص بودن امامت در آیه را به طور اثباتی یا نفی رد می نماید. (همو، ۳۶/۴) وی امام را «نبی» ای می داند که باید دارای شریعت مستقلی بوده تا مأموم پیامبر پیش از خود نباشد. (همو، ۳۶/۴)

فخررازی با اینکه امامت را به نبوت تفسیر کرده اما مصادیق این آیه را، خلفاء راشدین، قاضیان، فقیهان و امامان نماز جماعت ذکر کرده است (همو، ۳۶/۴)، همچنین وی در آیات دیگر، معانی «امام» را راه و طریق (همو، ۱۵۷/۱۹)، پیشوا (همو، ۶۰۱/۲۴)، جلوداری در دین و دنیا (همو، ۵۷۹/۲۴) و الگو (همو، ۱۲/۲۸) بیان کرده است. وی از مصادیق مشخص این آیه به ابوبکر و عمر اشاره کرده است. (همو، ۴، ۳۷-۳۸)

همانگونه که ملاحظه شد فخررازی در آیه ابتلاء، معنا و مراد از «امام» و «عهد» را فقط «نبوت» ذکر کرده است.

فراء از مفسران اهل سنت در قرن دوم امامت را به همان معنای ظاهری گرفته که از شخص امام، پیروی شود و «عهد» نیز به امامت تعبیر شده است. (فراء، ۱۹۸۰م، ۷۶/۱)

در قرن سوم نیز، هواری مراد آیه را به همان لفظ «امام» تفسیر نموده و درباره «عهد» نیز واژه «ائم» را به کار برده است. (هواری، ۱۴۲۶ق، ۱۳۸/۱)

در تفاسیر قرن چهارم اهل سنت که دارای روش نقلی و روایی هستند، «امامت» را به همان معنای ظاهری آن تبیین کرده اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۲۳-۲۲۲/۱؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ۸۸/۱؛ سمرقندی، بی تا، ۹۱/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۴۱۸/۱؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۷۶/۱) و طبری در تعیین مصداق «عهد»، علاوه بر نبوت، به امامت نیز اشاره کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۴۱۹/۱)

در قرن پنجم نیز با روش روایی، همانند قرن پیش در تفاسیر اهل سنت، امامت به ظاهر لفظ آن تبیین شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲۶۹/۱؛ ماوردی، بی تا، ۱۸۵/۱) در این میان، ماوردی مصداق «عهد» را فقط امامت تفسیر نموده (همو، ۱۸۵/۱) و قشیری نیز با بیان اینکه امامت ابراهیم (ع) تا روز قیامت تداوم دارد، آن را دارای رتبه و مکانتی غیر از نبوت دانسته است (قشیری، بی تا، ۱۲۱/۱) که

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

پیداست در این بیان، امامت غیر از نبوت است. واحدی نیز «اماماً» را به همان معنای لفظ خود، تفسیر نموده اما مراد از «عهد» را نبوت معنا کرده است. (واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۳۰)

در قرن ششم، مفسران اهل تسنن با اختلاط روش های نقلی و کلامی، باز به معنای ظاهری کلمه «امام» توجه کرده اند. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱/۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱/؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱/۱۶۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۸۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲/۱۰۷؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱/۳۶۴) و ابن جوزی نیز برای «عهد» مصادیقی مختلف از جمله «نبوت» را ذکر کرده، اما «امامت» را از همه صحیح تر دانسته است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۰۸)

مفسران شیعی نیز مراد از آیه مورد بحث را همان «امامت» بیان کرده اند همچنان که در قرن دوم، مقاتل در تفسیر خود چنین کرده (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۱/۱۳۶-۱۳۷) و در قرن چهارم نیز همچنان با روش روایی، «امامت» را مصداق آیه دانسته (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/۵۷؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ۱/۵۹) و برخی نیز امامان از اهل بیت (ع) را با ذکر نام، مصداق آیه معرفی کرده اند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/۵۷)

در قرن پنجم، مفسران شیعی با روش کلامی به تفسیر آیات می پردازند. در این دوره نیز مصداق آیه ابتلاء به همان لفظ امامت تفسیر شده (طوسی، بی تا، ۴۶۱ و ۴۴۷؛ علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۵۳) و برخی با رعایت انصاف علمی و نقل احتمالات مختلف، هر دو مصداق «نبوت» و «امامت» را برای «عهد» تفسیر نموده اند. (طوسی، بی تا، ۴۴۸). در این عصر، با رویکرد کلامی، علاوه بر اثبات عصمت برای امامت، مصداق آیه را علی (ع) معرفی و مصادیق دیگر رد شده است. (علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۵۳ و ۴۵۷)

در قرن ششم، دو تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن و مجمع البیان فی تفسیر القرآن دیده می شود که با روشی کلامی و اجتهادی، بحث های گسترده ای را در تفسیر آیات امامت نگاشته اند و رازی و طبرسی، واژه «امام» و «عهد» را به معنای امامت تفسیر کرده و آن را مکانث و مرتبتی دانسته که پس از حصول نبوت ابراهیم (ع) رخ داده است. (رازی، ۱۴۰۸ق، ۲/؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱/۳۸۰)

طبرسی، امام را عهده دار اداره امور مردم، اجرای حدود الهی، مجازات متخلفان، اعطای منصب و سمت به شایستگان و مبارزه با دشمنان دین خدا معرفی می کند. (همو، ۳۸۰/۱) از دیدگاه وی، پیامبری امام بوده که الگوی پیروانش باشد و در معنایی دیگر، امامت را منصب و مقام ممتازی دانسته که متفاوت از نبوت است و از این جهت تمام پیامبران، امام نیستند. (همو، ۳۸۰/۱) رازی نیز علاوه بر ذکر دیدگاه یاد شده، پیامبری را امام دانسته است که مأمور به جهاد باشد. (رازی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۴۱)

نکته اینجاست که با اینکه طبرسی، گرایشی کلامی و اجتهادی در پیش گرفته، اما برای تعیین مصادیق معین آیه به روش نقلی تکیه می‌کند و مصادیق را اهل بیت (ع) تبیین می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳۸۰/۱) رازی نیز با رعایت انصاف علمی، معنای «عهد» را نبوت، میثاق، و امامت معنا نقل کرده (رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۲/۲) و قرینه آیه را دلیل بر معنای امامت برای عهد بیان نموده است زیرا؛ از دید وی ابراهیم (ع) پیامبر بوده و سزاوار نیست ایشان از خدا امامت را به عنوان «نبوت» و یا «میثاق» برای فرزنداناش درخواست کند. (همو، ۱۴۳/۲)

واکاوی

همچنان که مشاهده شد فخررازی در آیه ابتلاء، (إسراء/۷۱) و (أنبیاء/۷۳) امام را نبی و عهد را نبوت تفسیر کرده است. آنگاه وی مصادیقی همچون دو خلیفه نخست، خلفاء راشدین، امیران و دیگر مصادیقی را برای آن معرفی نموده است.

در مقام پاسخ باید گفت که اولاً اگر معنای «امام» در آیه مورد بحث و نیز دو آیه (إسراء/۷۱) و (أنبیاء/۷۳) و همچنین واژه «عهد» به نبوت تفسیر شود، در این صورت نمی‌توان مصادیقی را تعیین نمود که از انبیاء خارج اند و ثانیاً اگر شئونی دیگر از امامت لحاظ شده است که از آن به تولی امور دین و جامعه و مانند اینها تعبیر شده است، در این حالت، مقام و رتبه ای جدا از نبوت حاصل شده است.

از سوی دیگر، معنای امامت نمی‌تواند نبوت باشد زیرا حضرت ابراهیم (ع) در جوانی به نبوت رسیده بود و به تبلیغ توحید می‌پرداخت (أنبیاء/۶۰) و همچنین وحی به ایشان در سالخوردگی و بشارت به فرزند دار شدنش (حجر/۵۴) و سپاس ایشان از خدا برای وجود اسماعیل و اسحاق به عنوان فرزند (ابراهیم/۳۹) و همچنین عبارت «انی جاعلک للناس اماماً» نشان از وحی دارد و وحی نیز مخصوص انبیاء است و از ساحت خدا به دور است که به پیامبرش سالها پیش به نبوت رسیده، بگوید اکنون من تو را پیامبر قرار می‌دهم. همچنین با توجه به حجیت الفاظ قرآن باید گفت در آیه لفظ «اماماً» وجود دارد نه «نبیاً» و از ظواهر قرآن جز با دلیل قطعی نمی‌توان عبور کرد.

انکار امام علی (ع) به عنوان صراط مستقیم

راه مستقیم عقلاً یکی بیشتر نمیتواند باشد و هر راه دومی غیر مستقیم خواهد بود بنابراین تعیین مصداق «صراط مستقیم» در فاتحه کتاب از اهمیت ویژه ای برخوردار است. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» الفاتحه (۶-۷)؛ ما را براه راست

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

هدایت فرما * راه کسانی که نعمت بر آنان بخشیده‌ای، نه راه کسانی که خشم بر آنان گرفته‌ای و نه راه گمراهان.

فخررازی آیات ششم و هفتم سوره فاتحه را با اشاره به «صراط مستقیم» برای طلب ایمان تفسیر نموده (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱/۱۶۹) و مصداق «صراط مستقیم» را با استناد به آیه ۶۹ سوره نساء که اشاره می‌کند «نعمت» به کسانی از جمله «صدیقان» داده می‌شود، ابوبکر معرفی می‌کند زیرا وی رأس صدیقان است و باید از او هدایت را گرفت و به وی اقتدا نمود. (همو، ۱/۲۲۱)

فخررازی برای تأیید تفسیر خود، احادیثی از پیامبر(ص) را نقل کرده تا دو خلیفه نخست به عنوان مصداق آیه معرفی شوند که از آنان باید سنت را دریافت کرد: «علیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين من بعدی» (همو، ۱/۲۳۰) و نیز باید به آنان اقتدا نمود: «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر» (همو، ۱/۱۶۹). وی دلالت دو آیه مورد بحث را بر امامت ابوبکر، مسلم می‌داند. (همو، ۱/۲۲۱)

دانشمندان اهل سنت در قرن سوم، مراد از «صراط الذین انعمت علیهم» را انبیاء و مؤمنان ذکر کرده‌اند. (ابن قتیبه، بی تا، ۴۰)

طبری از مفسران سنی قرن چهارم، مصداق «صراط مستقیم» را پیامبر(ص) و نیز امام علی(ع) را با خلفای سه گانه به طور مشترک بیان کرده (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱/۵۷) و چنین رویکردی در بین مفسران قرن پنجم (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۲۲؛ ماوردی، بی تا، ۱/۵۹) و قرن ششم (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱/۷۶؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ۱/۱۹) نیز دیده می‌شود. حسکانی از مفسران قرن پنجم مصداق آیه را با روایات متعدد، منحصرأ در محمد(ص) و آل ایشان بیان کرده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱/۷۴-۸۵)

مفسران شیعی در قرن چهارم، با روش نقلی، مصداق «صراط مستقیم» را امیرالمؤمنین ذکر می‌کنند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/۲۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق/۵۲) و قمی با روشی کلامی و با استناد به آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴) علاوه بر اینکه مصداق را علی(ع) بیان می‌کند، معتقد است نام ایشان در این آیه ذکر شده است. (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱/۲۸-۲۹)

در قرن پنجم نیز با روش روایی، علی (ع) مصداق آیه معرفی شده است. (طوسی، بی تا، ۴۲/۱) و در قرن ششم، طبرسی علاوه بر روش نقلی، با رویکرد کلامی، مصداق آیه را امیرمؤمنان (ع) تبیین نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰۴/۱)

واکاوی

در سطور بالا تفاسیری از اهل سنت دیده شد که با روش روایی، نام امیرمؤمنان را ولو به طور مشترک در کنار سایر نام‌ها به عنوان مصداق بیان کردند و حسکانی در قرن چهارم، مصداق را در محمد (ص) و آل او منحصرأ نقل کرده است. تفاسیر شیعی نیز در همه قرن‌ها، با روش نقلی، مصداق «صراط مستقیم» را امام علی (ع) بیان نموده و از قرن پنجم به بعد و به ویژه در قرن ششم با اینکه تفاسیر پررنگ‌تر از پیش، رنگ کلامی و عقلی به خود می‌گیرند، همچنان برای تعیین مصادیق، به منابع روایی و نقلی مراجعه کرده‌اند. لیکن فخررازی علیرغم اینکه در جای جای تفسیر خود با عباراتی همچون اجماع مفسران، اختلاف، اضطراب و قول و نقل آنان اشاره می‌کند به نام امیرمؤمنان که در تفاسیر فریقین وارد شده است ولو به طور اشتراکی و در حد «قیل» و «احتمال» نیز اشاره ای نمی‌کند و مصداق «صراط مستقیم» را تنها ابوبکر و عمر معرفی می‌کند و برای اثبات تفسیر خود به ذکر احادیثی از پیامبر (ص) می‌پردازد که باید به آنان اقتدا کرده و از آنان هدایت جست.

از آنجایی که فخررازی مصداق آیه مورد بحث را برای گرفتن هدایت و سنت رسول خدا (ص)، دیگرانی را غیر از علی (ع) بیان کرده و در این باره احادیثی از زبان پیامبر (ص) نیز ذکر کرده است، باید گفت در کتب روایی و تاریخی اهل سنت، اخباری دیده می‌شود که علی (ع) را سرآمد تمام آیاتی دانسته که در آن‌ها، به توصیف مؤمنان پرداخته شده است (جرجانی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۷۴؛ زرنندی، ۱۳۷۷ق/۸؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق/۲۱۳) و برخی نیز حدود سیصد آیه را در شأن ایشان بیان کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ۲/۴۳؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲ق/۲۷۷؛ دحلان، ۱۳۸۷ق، ۲/۴۵۹) و عده ای دیگر، هشتاد آیه را در حق امیرمؤمنان نقل کرده‌اند که هیچکس با ایشان در آن، شریک نیست. (ابن مردویه، ۱۴۲۲ق، ؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ۳۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱/۵۵)

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

همچنین در کتب متعدد معتبری از اهل سنت برای علی بن ابی طالب (ع) القابی یافت می شود که اولاً دیگران به این القاب نامیده نشده اند و ثانیاً این القاب دلالت بر آن دارد که ایشان برترین فرد برای امامت و گرفتن هدایت از وی می باشد که به طور موجز عبارتند از:

خليفة رسول خدا(ص): (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۲۴۴/۱۳؛ حاکم، ۱۴۰۶ق، ۱۷۷/۳؛ ابن حجرهیشمی، بی تا/۱۲۰)، وصی پیامبر(ص): (ابن مغزلی، ۱۴۰۳ق؛ طبری، ۱۴۱۵ق/۱۳۱)، امیرالمؤمنین: (ابن مغزلی، ۱۴۰۳ق/۶۶؛ قرطبی، بی تا، ۳۳؛ کنجی، بی تا/۱۹۰، ۲۱۲ و ۲۱۵)، معصوم: (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ۳۶۱/۲۰؛ سیوطی، بی تا؛ شبلنجی، بی تا/۶۳؛ قرطبی، بی تا، ۲۶۵/۶؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۷/۹؛ ابن حجرهیشمی، بی تا/۱۲۴)، دارای پیوند ناگسستنی با قرآن: (سیوطی، بی تا/۱۷۴؛ شبلنجی، بی تا/۱۶۳؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹؛ ابن حجرهیشمی، بی تا/۱۲۴ و ۱۲۶)، هادی امت پیامبر(ص): (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۳۰۶/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ۲؛ قرطبی، بی تا/۳۳؛ کنجی، بی تا/۱۶۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ۶۲۰/۱۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۱/۹)، امام مسلمانان: (آل نصر، ۱۴۲۵ق، ۲۱۲/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ۴۲۱/۴۲؛ قرطبی، بی تا، ۱۰۶/۴)، دارای ولایت بر امت پیامبر(ص): (آل نصر، ۱۴۲۵ق، ۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۶۰۶/۵؛ سیوطی، بی تا/۱۷۱؛ مناوی، بی تا، ۳۸۶/۱؛ نسائی، ۱۱۱۴ق، ۵۴۵)، وجوب اطاعت از علی (ع) همچون پیامبر(ص): (طبری، ۱۴۱۵ق، ۱۲۳؛ مناوی، بی تا، ۱۶۱/۲)

این روایات در خصوص اهتدا به علی علیه السلام درحالی است که دو حدیث مورد استناد فخررازی (حدیث خلفا راشدین) و (حدیث اقتدا به شیخین) اولاً با آنکه برای استحکام بخشیدن به مبانی اعتقادی عامه بسیار مهم و اثر بخش بوده اما از آنجا که ضعف و بی اعتباری آنها بر بخاری و مسلم محرز بوده با کمال احتیاج به آنها، آنها را در صحیحین ذکر نکرده اند و سایر محدثین و محققین عامه ضعف و بی اعتباری آن را بیان کرده اند علاوه آنکه در حدیث نخست امیرمومنان نیز مشارکت دارد اما فخررازی باز هم از ذکر وی کنار ذکر شیخین ابا مینماید.

۱. نگاه کنید به: سید علی ربانی موسویان، نقد مستندات روایی حجیت اجتهادات صحابه، پژوهش های قرآن و

انکار عصمت امامان

امر خدای متعال به همراهی و معیت مطلق با صادقین اولاً نشان دهنده وجوب پیروی از صادقین است و ثانیاً امر به اطاعت مطلق از آنان نشانگر ویژگی عصمت صادقین است و الا (در صورت عدم عصمت صادقین) لازمه چنین امری، امر به ضدین و تکلیف به محال خواهد بود. بنابراین تشخیص مصداق صادقین در این آیه بسیار مهم خواهد بود. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (التوبه/۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و همواره با راستگویان و با درستکاران باشید.

فخررازی مصداق آیه را همراهی با پیامبر (ص) و اصحاب ایشان، ذکر کرده و علیرغم ادعان به لزوم وجود «صادقان» و همراهی با آنان در هر عصری، اعتقاد دارد در هیچ زمانی نمی توان شخص معینی را به عنوان «معصوم» شناخت، بنابر این مصداق آیه، «مجموع امت» است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶/۱۶۶)

هواری از مفسران قرن سوم «صادقین» را مهاجران و انصار گفته است. (هواری، ۱۴۲۶ق، ۱۷۴/۲) سمرقندی از مفسران سنی قرن چهارم بر روش نقلی، به نام امیرمؤمنان (ع) در کنار سایر نام‌ها اشاره کرده (سمرقندی، بی تا، ۹۷/۲) و در قرن پنجم نیز قشیری از دیگر مفسران اهل سنت بر همان روش، علی (ع) را مشترکاً با دیگران، به عنوان مصداق آیه معرفی می‌نماید. (قشیری، بی تا، ۷۱/۲) و حسکانی از دیگر مفسران سنی قرن پنجم، و باروایات متعدد، امام علی (ع) را به عنوان تنها مصداق آیه تبیین کرده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱/ ۳۴۵-۳۴۱) و واحدی نیز مصداق را محمد (ص) و اصحاب ایشان نقل می‌کند. (واحدی، ۱۴۱۵ق، ۴۸۵/۱)

سیر تاریخی تفاسیر شیعی گویای آنست که در قرن چهارم، مفسران، امام علی (ع) و آل محمد (ص) را با روش روایی مصداق آیه دانسته (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق/ ۱۷۳-۱۷۴؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ۳۰۷/۱) و در قرن پنجم اما مفسران علاوه بر نقل اخبار، با استناد به سایر آیات قرآن، دست به تبیین مصداق آیه مورد بحث زده‌اند. (طوسی، بی تا، ۳۱۸/۵) و در قرن ششم، با ملاحظه سیر تفسیر نقلی به کلامی و بهره گیری از هردو روش، مصداق آیه علی (ع) و خاندان ایشان معرفی شده است. (رازی، ۱۴۰۸ق، ۷۶/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۲۲/۵)

واکاوی

درباره واژه «صادقین» و تفسیر آن به «معصوم» و تعیین «اجماع امت» به عنوان مصداق آن باید گفت؛ از نظر حجیت الفاظ قرآن، هر واژه ای معنای خاص خود را دارد و «صادق» نه از نظر علم

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

وجوه و نه از حیث علم نظائر بر واژه و معنای معصوم دلالت ندارد و همچنین، هیچ مخاطب عرب در هنگام نزول آیه، مفهوم «صادقین» را بر مجموع امت در نیافته است و آنچنان که در سطور بالا دیده شد، هیچ یک از تفاسیر اهل سنت نیز، چنین معنایی را نقل نکرده اند.

از سوی دیگر باید بیان کرد؛ اگر مصداق «صادقین» مجموع امت باشد، «پیرو» نیز جزئی از مجموع امت محسوب می شود و پیرو جزئی از پیشوا می شود که مستلزم اتحاد تابع و متبوع خواهد شد، در حالی که ظاهر آیه این است که پیروان از پیشوایان و نیز تابعان از متبوعان جدا هستند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۸/۱۸۳)

فخررازی در حالی از عدم امکان شناخت «معصوم» سخن می گوید که خود در ذیل آیه تطهیر به عصمت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اشاره دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶۸/۲۵) و در سایر کتب اهل سنت نیز، علی(ع) و خاندان پیامبر (ص) مصداق آیه «صادقین» ذکر شده اند که نشان از وجود چنین مصداقی دارد (جوینی، ۱۴۱۵ق، ۹۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۰/۳) و فخررازی و هر مفسر دیگری برای تعیین مصادیق آیات لاجرم باید به تفاسیر موجود و منابع نقلی مراجعه کند، همانگونه سایر مفسران اهل سنت چنین کرده و حتی به روایات امامیه نیز به عنوان مرجعی برای یافتن مصادیق آیات، توجه نموده اند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۳۴۲/۱؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۱۱۵). به طوری که ابن جوزی نیز در تذکره خود مصداق آیه مورد بحث را علی(ع) و خاندان ایشان ذکر نموده و او را سید و سرور صادقان معرفی کرده است. (سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱ق/۲۰)

انکار امامت امامان اهل بیت(ع)

از جمله موضوعاتی که امت به آن نیاز دارد وجود هادی در میان آن در هر زمانی میباشد «انما انت منذر لکل قوم هاد» (رعد/۷) و بی شک همانطور که هادی بون همه امت برای همه امت بی معنا است هادی بودن تمام امت هم برای سایر امم بی معنا است مخصوصا که تمام امت اجماع و اتفاق نکرده اند بر امری مگر در موارد نادر بنابراین اگر برای هادی بودن امت وجه درستی باشد باشد این وجه هادی بودن امت به اعتبار وجود افراد هادی در میان آنها است. بنابراین تشخیص مصادیق هادی در قرآن اهمیت می یابد. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/۱۸۱)؛ و از بندگانی که خلق کردیم، گروهی هستند که مردم را بسوی حق و حقیقت هدایت و رهنمون میسازند و بحق اجرای عدالت می نمایند.

فخررازی با ذکر عبارت «بیشتر مفسران حمل می کنند»، مصداق آیه را بنا بر قول مفسران، امت محمد(ص) بیان می کند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵/۴۱۷) وی دیگر مصداق آیه را امت موسی و عیسی(ع) همچنین انصار و مهاجران معرفی می کند. (همو/ ۴۱۷) مؤلف تفسیر کبیر در تفسیر آیه مورد بحث همانند آیه صادقین که پیشتر ذکر شد، به لزوم امتی برای هدایت مردمان در هر عصری اشاره می کند و مراد از آیه را «اجماع» بیان می نماید. (همو، ۴۱۸)

در قرن سوم، مفسران اهل تسنن، مراد از «أُمَّةً» را عصابه و گروه معنا کرده(هوار، ۱۴۲۶ق، ۶۱/۲) و در قرون بعدی، مفسران اهل سنت همگی، مصداق «أُمَّةً» را جماعت و امت پیامبر(ص) تعبیر کرده‌اند، در قرن چهارم: (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵/۱۶۲۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱/۶۷۱؛ طبری، ۱۴۰۴ق، ۹/۹۲)، در قرن پنجم: (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۱۱؛ قشیری، بی تا، ۱/۵۹۱-۵۹۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱/۴۲۳) و در قرن ششم: (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲/۱۷۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲/۴۸۲؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ۳/۸۰۱؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۴۹) وی معتقد است آیه دلالت بر اجماع می کند(همو/ ۱۵۰) و زمخشری نیز از دیگر مصداق آیه به عالمان و دعوت کنندگان به دین اشاره می نماید. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲/۱۸۱)

آنچه از میان تفاسیر اهل سنت می تواند چشمگیر باشد، تفسیرشواهد التنزیل در قرن پنجم است که حسکانی با نقل دو روایت جداگانه مصداق آیه را علی بن ابی طالب(ع) و نیز آل محمد(ص) ذکر کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱/۲۶۹) و نحاس از مفسران قرن چهارم، تنها به این جمله بسنده کرده است که آیه دلالت دارد دنیا هیچ زمانی خالی از کسی که به حق دعوت کند نیست. (نحاس، ۱۴۲۱ق، ۲/۸۲) و ابن عطیه از مفسران قرن ششم در تفسیر المحرر الوجیز، اشاره به همین تعبیر نحاس نموده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲/۴۸۲) و بغوی نیز در همین قرن، اشاره به همیشگی بودن گروهی برای دعوت به حق در همه زمانها دارد. مفسران شیعی در قرن چهارم همچون قمی و عیاشی با تکیه بر روش نقل، مصداق آیه را آل محمد(ص) (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱/۲۴۹) و امامان از اهل بیت(ع) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲/۴۲) معرفی کرده اند و در قرن ششم نیز تفاسیر بر اساس رویه کلامی، علاوه بر این که مصداق آیه را بر حسب ظاهر لفظ «أُمَّةً»، به امت اسلام تبیین نموده اند (رازی، ۱۴۰۸ق، ۹/۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴/۷۷۳)، مراد از آن را گروهی از امت دانسته اند، نه مجموع امت را (همو/ ۴۱۷) که از این گروه، به امامان معصوم(ع) به عنوان مصداق آیه اشاره شده است. (رازی، ۱۴۰۸ق، ۹/۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴/۷۷۳)

واکاوی

باید گفت، تعیین مصداق «همه امت» و «اجماع» برای آیه مورد بحث صحیح نیست زیرا به نصّ قرآن مجید، در میان امت موسی و عیسی(ع) و نیز در میان امت اسلام، کسانی یافت می شوند که دین را تحریف نموده و موجب گمراهی دیگران نیز می شوند. (نساء/۴۶؛ مائده/۱۳ و ۴۱)، بنابراین لازم است در هر عصری، کسانی باشند تا مردمان را به دین خدا هدایت کنند و البته نیز باید خود از سوی خداوند هدایت یابند تا بتوانند دیگران را هدایت کنند، همچنان که قرطبی از دانشمندان اهل سنت نیز معتقد است که خداوند دنیا را در هیچ عصری بدون کسی که دعوت کننده به حق باشد خالی نمی گذارد. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۳۲۹/۷) و حتی فخررازی نیز چنین مطلبی را تصدیق میکند اگرچه مصداق آن را «اجماع» و «امت» بیان کرده است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵، ۴۱۸)

در آیه مورد بحث، حرف «من» در عبارت «مَنْ» دارای معنای تبعیض و جداسازی از «کُلِّ» بوده که با توجه به عبارت «یهدون» باید گفت اینان، کسانی اند که به هدایت دیگران مبادرت می ورزند. و هدایتگران اشخاصی اند که به اذن خدا باید چنین مسئولیتی را بر عهده بگیرند. بر اساس آیات قرآن، «جعل» و «نصب» امام و شخص هادی، از سوی خداست (بقره/۱۲۴) که به اذن او اوامر و فرمان های خدا را به مردمان می رسانند. (سجده/۲۴)

شخص هادی باید از هدایت یافتگی از سوی خدا، علم و عصمت برخوردار باشد (بقره/۱۲۴)؛ اعراف/۱۸۱) و لازم است حق را شناخته و از عدالت برخوردار باشد و این در سایه هدایت از سوی خدا، محقق می شود. (یونس/۳۵)

همچنین شخص هدایت گر باید از هرگونه ضلالت و گناهی مبرا بوده (زمر/۳۷) و پیش از این که «هادی» باشد، باید توسط خدا «مهدی» شود، آنگاه در میان امت، به امر هدایت پردازد. (انبیا/۷۳) از سوی دیگر چشم پوشی کردن از سنت نبوی در تفسیر قرآن بدون ایراد و خدشه علمی به جنبه سندی یا متنی آن با وجود امر قرآنی «...لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل/۴۴) و به ویژه در امور اختلافی «...لَتُبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي اختلفوا فيه وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (همان/۶۴) که پیامبر(ص) را مبین و مفسر قرآن معرفی نموده و با توجه به این که سنت نبوی، حجت است و آنگاه معرفی مصادیقی که هیچ شاهی از سنت نبوی ندارد به عنوان مصادیق آیه به دور از منطق صحیح تفسیر قرآن است. بنابر این برای یافتن مصادیق آیات از جمله آیات امامت، علی رغم داشتن هر شیوه

تفسیری و در هر عصری، نیاز به مراجعه به منابع نقلی و روایی است. در اینجا نیز روایت نبوی منقول از حسکانی مصداق آیه را علی و آل محمد علیهم السلام معرفی نموده و نمیتوان بی دلیل از آن اعراض نمود و به مطلق امت که هیچ دلیلی از سنت بر آن نیست و مورد اختلاف است اعتماد نمود و البته میتوان بین این دو قول را همانگونه که اشاره شد اینگونه جمع کرد که مقصود بعض از امت یعنی همان آل محمد است.

انکار ولایت امام علی(ع)

از آنجا که در قرآن کریم اطاعت از اولی الامر در کنار اطاعت از خدا و رسول گذاشته شده است و امر به اطاعت رسول و اولی الامر با یک اطیعوا نشان از هم سنخ بودن این دو اطاعت و وجوب آن میدهد اهمیت تعیین مصداق اولی الامر روشن میگردد. «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/۸۳)؛ هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها می‌رسد (بدون توجه به صحت و سقم) آن را انتشار می‌دهند. اگر آن خبر را بر پیامبر و یا بر صاحبان امر (فرماندهان) واگذار کنند، آنان از حقیقت امر آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود، همگی غیر از عده کمی از شیطان پیروی می‌کردید.

فخررازی در تفسیر خود، مصداق «اولی الامر» را دانشمندان، صاحبان رأی و خرد، امیران لشکرها و نظامیان بیان کرده است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۳/۱۰) وی برخلاف مصادیقی که برای «اولی الامر» برشمرده، با بحث در باره معنای لغوی «استنباط» مراد از «یستنبطونه» را منافقان می‌داند. (همو/۱۵۴) مفسران اهل سنت در قرن سوم «أُولِي الْأَمْرِ» را به فقیهان تبیین کرده‌اند. (هواری، ۱۴۲۶ق، ۳۶۴/۱) و نیز به دارندگان علم تعبیر شده است. (ابن قتیبه، بی‌تا، ۱۱۵)

مفسران اهل سنت در قرن چهارم گرچه به طور مشخص به اهل بیت(ع) به عنوان مصداق آیه اشاره‌ای نمی‌کنند اما با تکیه بر نقل روایت، مصادیق آیه را کسانی معرفی کرده‌اند که در دین و عقل دارای قوه فقاها و درایت می‌باشند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۱۵/۵؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳۲۱/۱) و در قرن پنجم البته مفسرانی همچون ثعلبی و واحدی به نام امام علی(ع) مشترکاً در کنار دیگران، اشاره می‌نمایند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۱/۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲۷۸/۱) و در قرن ششم که قرن بروز تفاسیر کلامی پس از تفاسیر روایی است، مفسران بیشتری از اهل سنت به نام امیر مؤمنان(ع) هرچند به طور

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

اشتراکی به عنوان مصداق آیه مورد بحث، اشاره می‌کنند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴۳۹/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۶۰۶/۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲۷۸/۱)

مفسران شیعه در قرن چهارم با روش روایی، به مصادیقی همچون امیرالمؤمنین (ع) (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱۴۵/۱)، اهل بیت (ع) (فرات، ۱۴۱۰ق، ۱۱۵) و ائمه معصومین و آل محمد (ص) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲۶۰/۱) اشاره کرده‌اند. در قرن پنجم اما، مفسران شیعی همچنان با روش نقلی، علاوه بر اینکه به امامان (ع) به عنوان مصادیق حقیقی آیه اشاره می‌نمایند، به مصادیق دیگری به شکل «قیل» و «گفته شده است» همچون امیران لشکرها، والیان و اهل علم اشاره نموده‌اند. (طوسی، بی تا، ۲۷۳/۳)

و مفسرانی نیز مانند علم الهدی با روش کلامی، امام علی (ع) را تنها مصداق آیه تبیین کرده است. (علم الهدی، ۱۴۱۳ق، ۸۱/۲) و در قرن ششم با تکیه بر روایت و نقل اخبار، مصادیق آیه را امامان (ع) معرفی می‌کنند و در کنار آن با روش کلامی به تطبیق و اثبات مصادیق تعیین شده می‌پردازند. (رازی، ۱۴۰۸ق، ۳۶-۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۲۶/۳)

واکاوی

آنچنان که در تفاسیر اهل سنت در قرن پنجم و ششم دیده شد، به نام امام علی (ع) مشترکاً در کنار نام های دیگر به عنوان مصداق آیه اشاره شده است و در قرن چهارم نیز، گرچه به طور صریح به اهل بیت (ع) به شکل آشکار، اشاره نشده است اما به کسانی اشاره می‌شود که در دین دارای قوه فقاہت، علم و دانش هستند و این صفات از آن کسانی است که عهده دار شریعت و امور اجتماع می‌شوند و بر خلاف دیدگاه فخررازی در هیچ یک از تفاسیر فریقین به «منافقان» به عنوان مصداق کسانی که دارای قوه استنباط باشند اشاره نشده است.

در دوره متقدمان علاوه بر تفاسیر عامه، تفاسیر و منابعی از امامیه وجود دارند که بسیاری از آن ها به مصادیق آیات امامت اشاره کرده اند و همانطور که فخررازی در تفسیر خود، بارها با عبارتی همچون همه مفسران بیشتر مفسران، مفسران اجماع دارند، مفسران متفقند و مانند این ها که در ابتدای مقاله ذکر شد، نشان داده است که از اقوال مفسران آگاهی دارد، باید در تفسیر خود، مصادیق مذکور بالاخص ماثور را ولو به شکل «قیل» و «احتمال» ذکر میکرد.

باید گفت، رکن اصیل معنای «اولی الامر»، داشتن ولایت است و «اولی الامر همان «ولی» است که توسط خداوند، اطاعت از امر او واجب می شود. برخی از دانشمندان اهل سنت «ولی» را با توجه به آیه ولایت، علی بن ابی طالب (ع) معرفی کرده اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۱۱۶۳/۴ و؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱۲۶/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۸۰/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۴/۲ و ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۸۶/۶ و حسکانی از مفسران قرن چهارم اهل سنت، خود به تنهایی بیش از بیست روایت در شأن علی (ع) در آیه ولایت، نقل می کند. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۲۰۹-۲۴۷)

از سوی دیگر «اولی الامر» باید از عصمت و علم بهره مند بوده و جعل و نصب وی توسط خداوند انجام شود تا بتوان به طور «مطلق» و بدون قید و شرط از او اطاعت کرد (نساء/۵۹ و ۸۳) و اطلاق در اطاعت، مستلزم عصمت، علم الهی، عدالت، دانستن حق، و دیگر ویژگی هایی است که شئون امامت، ولایت و هدایتگری را تشکیل می دهد. و وجود احادیثی در صحیح بخاری از پیامبر (ص) در نکوهش و ذم صحابه (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۱۹۱/۱۰) نشان دهنده آن است که اطاعت مطلق از دیگران جائز نیست.

همچنین در منابع اهل سنت، روایاتی متعدد از پیامبر (ص) دیده می شود که آنحضرت واژه «ولی» را به عنوان نمونه در جنگ یمین، در شأن امام علی (ع) به کار برده و او را پس از خود به عنوان «ولی» معرفی کرده است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱۱۷/۳۸-۱۱۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۹/۳ و؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق/۵۳؛ گنجی، بی تا؛ مناوی، بی تا، ۳۸۶/۱؛ نسائی، ۱۴۱۹ق/۱۴۴)

نکته قابل توجه دیگر اینکه فخررازی درحالی مصادیق او الامر را در این آیه امیران لشکر و صاحبان رای و خرد معرفی میکند که خود ذیل آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء/۵۹) از اطلاق امر به اطاعت از اولی الامر، معصوم بودن آنان را نتیجه گرفته است زیرا امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از اولی الامر غیر معصوم مستلزم اجتماع نقیضین خواهد بود چرا که اگر اولی الامر معصوم نباشد چه بسا به معصیت فرمان دهد در آن صورت اطاعت از وی هم واجب است هم حرام. از آن جهت که اطاعت از اولی الامر به صورت مطلق واجب است باید از دستور وی اطاعت کرد و از آن جهت که به معصیت امر کرده نباید از او اطاعت کرد. (ربانی موسویان، ۱۳۹۹، ۱۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۳۸۱/۱۲)

نتیجه

با نگاهی به تفسیر فخررازی چهار رویکرد در تعیین مصادیق آیات امامت دیده می شود که عبارتند از رویکرد موافقت انحصاری، موافقت اشتراکی، مخالفت صریح و مخالفت ضمنی. رویکرد موافقت انحصاری فخررازی، بسیار محدود و درباره آیاتی است که به جز مصادیق خاص و بسیار مشهور آن، نمی توان مصادیق دیگری را ذکر کرد مانند آیه مباحله. رویکرد موافقت اشتراکی فخررازی نیز شامل برخی آیات می شود و علیرغم این که از آیات مشهورند اما مصداق حقیقی این آیات که اهل بیت (ع) باشد مشترکاً در کنار دیگران به عنوان مصداق آیه ذکر شده است، مانند آیه لیلۃ المبیّت و آیه تطهیر. در رویکرد انکار صریح، فخررازی با ادله عقلی و کلامی دست به انکار مصداق آیات امامت زده، و مصادیق دیگری را به جای آن، اعلام و اثبات می نماید مانند آیه ۵۴ سوره مائده و آیه ولایت. دامنه رویکرد انکار ضمنی در تفسیر کبیر در قیاس با دیگر رویکردهای فخررازی، بسیار گسترده است اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است که از میان آیات این رویکرد، تنها به بخشی از آیات به عنوان آدرس اشاره شد و شش آیه مورد بررسی قرار گرفت که نتایج به دست آمده یکسان می باشد.

مؤلف تفسیر کبیر در رویکرد انکار ضمنی، گاهی تنها به تبیین معنای لغوی آیه می پردازد بدون اینکه به مصداق حقیقی آن اشاره کند مانند بیان معنای درخت در شجره طیبه و اشاره به درختان پرسود و مفید. گاهی نیز بدون مخالفت آشکار و صریح با معانی و یا مصادیق اصلی و حقیقی آیات، فقط به ارائه موارد و بیان مصادیقی بسنده می کند که اولاً با معنا و مراد آیه در تضاد می باشد و ثانیاً همسو با اعتقادات و مذهب مفسر است. مانند تفسیر واژه «اماماً» در آیه ۱۲۴ بقره که با اینکه آن را به نبوت تفسیر کرده و «امام» را در اینجا به معنای «نبی» میدانند اما مصداق امامت در همین آیه را مواردی چون ابوبکر، قاضیان، والیان و ائمه جماعات معرفی می کند. این تفسیر، نخست مخالف متن آیه بوده و سپس مخالف منطقی که به کار رفته است می باشد زیرا مصادیق اشاره شده هیچیک، از انبیاء به شمار نمی روند. همچنین در آیات دیگر که تنها به ذکر مصادیقی برای آیات امامت می پردازد که با مصادیق حقیقی آیات در تباین است.

با مقایسه تفسیر کبیر با تفاسیر پیش از خود، از قرن دوم تا قرن ششم هجری، سیر حرکت تفاسیر از تفسیر نقلی به روش های تفسیری دیگر همچون کلامی و عقلی مشاهده می شود، با این حال دیده می شود که بسیاری از تفاسیر سنی و شیعی برای بیان مصادیق آیات، خود را بی نیاز از رجوع به منابع تفسیری پیشین ندیده اند. خصوصاً فخررازی با اینکه در جای جای تفسیر کبیر، به نقل از مفسران پیش از خود اشاره می کند، از ذکر مصادیق اصلی و اصیل در آیات امامت ولو به شکل «قیل؛ گفته شده» و «احتمال» نیز خودداری ورزیده است.

با وجود این که مبنای حجیت سنت پیامبر(ص) بین فریقین، متفق است و هردو گروه حجیت سنت نبوی را پذیرفته اند و مصادیق حقیقی آیات امامت در تفاسیر متقدم اهل تسنن نیز به صورت مستند و با وجود ادله سنت و روایات، ذکر شده و با توجه به دسترسی و احاطه علمی فخررازی نسبت به تفاسیر پیش از خود که بارها به آن اشاره داشته، اولاً از نقل مصادیق حقیقی چشم پوشی کرده و ثانیاً بدون دلیل، مصادیق دیگری را به جای مصادیق حقیقی بیان نموده و بر افراد دیگری تطبیق داده است و این کار، مفهومی جز انکار ضمنی حقیقی آیه و عدم رعایت انصاف علمی ندارد. ذکر مصادیقی که هیچ شهادتی از سنت نبوی ندارد و دور از منطبق قرآنی است، با ضمیمه کردن استدلالاتی مخدوش و غیر علمی، شباهت به تطبیق آراء و تحمیل دیدگاه شخصی بر کلام خدا دارد و مفسر را در مظان اتهام عدم مطالبه مقصود الهی از تلاش خود نموده و متهم به تفسیر به رأی می سازد. به ویژه اگر این موضوع به صورت یک حرکت مستمر و شیوه و روش کاری مفسر درآمد، نشان از تغافل مفسر و یا حاکی از تعصب او به نحله فکری و مذهب خود می باشد. انکار ضمنی در تفسیر کبیر در مقایسه با تفاسیر اهل سنت پیش از آن کاملاً مشهود و پررنگ می باشد و سیری صعودی داشته و حکایت از دخالت های کلامی و تعصبات مذهبی دارد.

منابع

۱. قرآن مجید

۲. ترجمه قرآن، کاویانپور، احمد، (۱۳۷۲ش)، تهران، ناشر اقبال

۳. آل نصر، محمد بن موسی و سلیم بن عید الهمالی (۴۲۵ق)، *الاستیعاب فی بیان الأسباب*، المملكة العربیة السعودیة، دار ابن جوزی.

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

۴. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید(۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، به کوشش محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد(۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۶. ابن ابی‌زمنین، محمد(۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن ابی‌زمنین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، به کوشش علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی(۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی.
۹. ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهره.
۱۰. ابن عربی، محمد بن علی(۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی(تأویلات عبدالرزاق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابن عساکر، علی بن الحسن(۱۴۱۷ق)، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۱۲. ابن عطیه، عبدالحق(۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن فارس، احمد(۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر لمکتبه الإعلام الإسلامی.
۱۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم(بی‌تا)، غریب القرآن، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر(۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۶. ابن مردویه، احمد بن موسی(۱۴۲۲ق)، مناقب علی بن ابی‌طالب و ما نزل من القرآن فی علی، به کوشش عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، دار الحدیث.

١٧. ابن مغازلی، علی بن محمد (١٤٠٣ق)، *مناقب علی ابن ابی طالب*، به کوشش محمدباقر المحمودی، بیروت، دارالأضواء.
١٨. ابن منظور، محمد (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
١٩. ابو عبیده، معمر (١٣٨١ق)، *مجاز القرآن*، به کوشش سزگین، فواد، قاهره، مکتبه الخانجی.
٢٠. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (١٤٠٦ق)، *النور المشتمل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی*، به کوشش محمد باقر محمودی، تهران، وزارة الإرشاد اسلامی.
٢١. احمد بن حنبل (١٤١٦ق)، *المسند*، به کوشش عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بیروت، مؤسسه الرساله.
٢٢. بابا احمدی میلانی، زهره (١٣٩٨ش)، «نقد نظریه فخر رازی در باب تعیین امام ذیل آیات ولایت و خلافت»، *کلام*، دوره ششم، شماره ١١.
٢٣. بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٠ق)، *الصحيح*، قاهره، نشر وزارة الاوقاف، لجنة إحياء كتب السنة.
٢٤. بغوی، حسین بن مسعود (١٤٢٠ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، به کوشش عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٢٥. ترمذی، محمد بن عیسی (١٤١٩ق)، *السنن*، به کوشش احمد محمد، قاهره، دارالحدیث.
٢٦. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (١٤٢٢ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٢٧. ثمالی، ثابت بن دینار (١٤٢٠ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المفید.
٢٨. جرجانی، یحیی بن الحسین (١٤٢٢ق)، *الأمالی الخمیسیه*، به کوشش محمد حسن إسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢٩. جصاص، احمد بن علی (١٤٠٥ق)، *احکام القرآن*، به کوشش محمد صادق قمحای، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٣٠. جوینی، ابراهیم بن محمد (١٤١٥ق)، *فرائد السمطین*، به کوشش محمد باقر محمودی، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة.
٣١. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (١٤٠٦ق)، *المستدرک علی الصحیحین*.

بررسی رویکرد انکار ضمنی فخررازی در تعیین مصادیق آیات امامت

۳۲. حسکانی، عبیدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۳. خطیب‌بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۴. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق)، *المناقب*، به کوشش مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۵. دحلان، احمد بن زینی (۱۳۸۷ق/۱۹۸۶م)، *الفتوحات الإسلامیه بعد مضي الفتوحات النبویه*، القاهرة، مؤسسه الحلبي و شركاء.
۳۶. رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۷. ربانی موسویان، سیدعلی (۱۳۹۹ش)، *مقصود از منبع شرع در قوانین موضوعه ایران از منظر فقهی کلامی*، فصلنامه نامه الهیات، سال سیزدهم، شماره ۵۳.
۳۸. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به کوشش علی هلالی، بیروت، دارالفکر.
۳۹. زرنندی، محمد بن یوسف (۱۳۷۷ق)، *نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین*، به کوشش محمد هادی امینی، مکتبه الإمام امیر المؤمنین (ع).
۴۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
۴۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغۀ*، بیروت، دار صادر.
۴۲. سبط ابن جوزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۱ق)، *تذکرۀ الخواص*، بیروت، مؤسسه أهل البيت (ع).
۴۳. سمرقندی، نصر (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر.
۴۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المثنور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۵. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، به کوشش عبدالله مسعود، حلب، منشورات دار العلم العربی.
۴۶. شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الأبصار فی مناقب آل البيت النبوی المختار*، قم، منشورات الرضی.

۴۷. شریفی، صالحه (۱۳۹۴ش)، «نگاه تطبیقی به جایگاه تفسیری در مجمع البیان و مفاتیح الغیب (با محوریت آیه ولایت)»، *دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث*، دوره سوم، شماره ۵.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۹. طبری، احمد (۱۴۱۵ق)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، به کوشش اکرم البوشی، قاهره، مکتبه التابعین.
۵۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۵۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *نفائس التأویل*، بیروت، شرکة الأعلمی للمطبوعات.
۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
۵۵. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. فرات کوفی (۱۴۱۰ق)، *تفسیر*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۷. فرآء، یحیی (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، به کوشش عبدالفتاح اسماعیل شلبی، مصر، دارالمصریة للتألیف و الترجمة.
۵۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۵۹. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، *لطائف الاشارات*، به کوشش ابراهیم بسیونی، مصر، هیئة المصریة العامة للكتاب.
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *التفسیر*، قم، دار الكتاب.
۶۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، *ینابیع المودة لدوی القربی*، به کوشش سیدعلی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوة.
۶۲. کنجی، محمد بن یوسف، *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابي طالب*، به کوشش محمد هادی امینی، نجف، المطبعة الحیدریة.
۶۳. ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۶۴. متقی هندی، سید علی (۱۴۱۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت، دارالکتب العلمیه
۶۵. محمدی، زهراسادات (۱۳۹۰ش)، *روش شناسی فخررازی پیرامون آیات امامت و خلافت*، دانشگاه تهران.
۶۶. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، به کوشش عبدالباقی محمد فؤاد، مصر-قاهره، دار الحدیث.
۶۷. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به کوشش عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۶۹. مناوی، عبدالرؤف، *کنوز الحقایق من حدیث خیر الخلائق*، به کوشش أبو عبدالرحمن صلاح به، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۷۰. موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۸ش)، «نقد و بررسی آراء و شبهات فخررازی در موضوع امامت و خلافت بلافصل در تفسیر کبیر»، *میراث طاها*، شماره ۴.
۷۱. میدی، رشید الدین ابوالفضل (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷۲. نحّاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *إعراب القرآن*، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه.
۷۳. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، به کوشش عبد الغفار سلیمان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۷۴. نظیفی، زینب (۱۳۹۱ش)، *بررسی شرایط و اوصاف امامت از نظر امام فخررازی، قاضی عضدالدین ایجی و شیخ طوسی*، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، دانشکده علوم انسانی.
۷۵. نیشابوری، محمود (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۷۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، *الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار القلم.
۷۷. هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶ق)، *تفسیر کتاب الله العزیز*، الجزائر، دارالبصائر.
۷۸. هیشمی، نورالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.